

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۲۱

جایگاه غزل و عرفان خواجه حافظ شیرازی در اشعار روسی*

مرضیه یحیی پور^۱

جان‌اله کریمی مطهر^۲

سوتلانا روداکووا^۳

چکیده:

پژوهش حاضر در پی تبیین علل گرایش شاعران روسی به اشعار خواجه حافظ شیرازی است، و اشاره به عواملی دارد که به شاعران روسی در شناخت مفاهیم اشعار وی کمک کرده‌اند و یا در آفرینش آثار شرقی آنها تأثیرگذار بوده‌اند، شاعران روسی از میان شاعران مشرق‌زمین به حضرت حافظ توجه ویژه‌ای داشته‌اند و کلام خواجه شیراز در جامعه ادبی روسیه از جایگاهی باارزشی برخوردار است، برخی از شاعران روسی مستقیماً در اشعار خود از حافظ نام برده‌اند و تعدادی نیز در وصف او و اندیشه‌های عرفانی - فلسفی و اخلاقیش شعر سرودند، در مقاله همچنین به «انجمن مریدان حافظ» اشاره می‌شود که در سن پترزبورگ توسط شاعران غزل‌سرای روسی و یچی‌سلاف ایوانف و میخائیل کوزمین تأسیس شد و به خیمه حافظ معروف بود، اعضای انجمن مرید حافظ بودند، انجمن به شناخت حافظ و ترویج اندیشه‌های عرفانی او کمک شایسته‌ای کرده است، نتیجه پژوهش حاکی از آن است که شاعران روس در ادوار گوناگون از حافظ نام برده‌اند و اندیشه‌های عرفانی - فلسفی - اخلاقی و غزلیات آهنگین حافظ در اشعارشان بازتاب یافته است، تأسی شاعران روسی از حافظ و اشعار وی سبب شد تا آنها نیز در اشعار خود واژه‌هایی مانند عارف، عندلیب، ساقی، زاهد، خرقه، وجد، دوست، گل‌های سرخ شیراز،،، را به کارگیرند که به اشعار آنها فضایی کاملاً شرقی و عرفانی داده است،

کلید واژه‌ها:

حافظ، عرفان، ادبیات فارسی، شاعران روسی، تأثیرپذیری.

* مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «تأثیر مضامین و سبک گفتار شاعران ایرانی بر شاعران روسی» و با شماره ۶۰۵۰۰۶۷۱/۲۰ است که با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است، بدینوسیله از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران تشکر و قدردانی می‌شود،

- ترجمه کلیه نقل‌قول‌ها و اشعار از زبان روسی توسط مؤلفان مقاله صورت گرفته است،

^۱ - استاد زبان و ادبیات روسی دانشگاه تهران، ایران، نویسنده مسئول: myahya@ut.ac.ir

^۲ - استاد زبان و ادبیات روسی دانشگاه تهران، ایران: jkarimi@ut.ac.ir

^۳ - استاد زبان و ادبیات روسی دانشگاه نوسوف ماگنیتاگورسک، ماگنیتاگورسک، روسیه: rudakovamasu@mail.ru

«اینجا می‌کده مراد و شاعر، حافظ است» «توتنها نیستی، چون حافظ هنوز زنده است»

میخائیل کوزمین

ادبیات دو کشور ایران و روسیه قرابت دیرینه‌ای دارند و در دوره‌های گوناگون بر یکدیگر تأثیر گذار بوده‌اند، زورق الماس ادب فارسی در سراسر جهان پهلو گرفت و در میان اندیشمندان دست به دست گشت، الماس‌های سخن خواجه شیراز سفیر صلح و دوستی از طریق آلمان و فرانسه به روسیه رسید و توجه شاعران و فیلسوفان روسی را بخود جلب کرد، در روسیه دفتر اندیشه‌های خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، عندلیب سخن فارسی که صاحب القابی مانند لسان‌الغیب، خواجه عرفان، خواجه شیراز، بلبل شیراز، ترجمان‌الحقیقه، کاشف‌الحقایق، ترجمان‌الاسرار، مجذوب‌سالک، ترجمان‌اللسان است، با گذشت چندین سده همچنان مفتوح و گسترده است، در وصف وی شعر می‌سرایند و دست به ترجمه‌های جدید می‌زنند، آخرین ترجمه در روسیه به همت تنی چند از اساتید انستیتو شرق‌شناسی دانشگاه دولتی لامانوسف مسکو، صورت گرفته است، این مجموعه ترجمه غزلیات، از سه جلد تشکیل شده است که تاکنون جلد نخست ترجمه محتوایی شامل صد غزل از مجموعه پانصد غزل حافظ، در سال ۲۰۱۲ چاپ شده است، (حافظ ۲۰۱۲، ۹۷)

در روسیه نیز از حافظ به‌عنوان عندلیب سخن یاد می‌کنند، در بررسی اشعارشاعران روس تا اواخر سده بیستم میلادی مشاهده می‌شود که بیش از بیست شاعر روس در پنجاه شعر از حافظ نام بردند و اندیشه‌های عرفانی - فلسفی - اخلاقی، زهد و پارسایی، رندی و جوانمردی و غزلیات آهنگین حافظ در اشعارشان بازتاب یافته است، برخی هم به ترجمه اشعارش همت گماردند، در اشعار این شاعران روسی خواننده خود را در فضایی کاملاً پشرفی و عرفانی احساس می‌کند، واژه‌هایی مانند عارف، عندلیب، ساقی، زاهد، خرقة، وجد، دوست، گل‌های سرخ شیراز،،، در اشعار آنها چشم‌نوازند،

اندیشه‌های حافظ در اشعار الکساندر پوشکین^۱، آفاناسی فت^۲، فیودور تیوتچف^۱، ویچیسلاف

^۱, АлександрПушкин (Aleksandr Pushkin)

^۲, АфанасийФет (Afanasij Fet)

ایوانف^۲، گی اورگی ایوانف^۳، ولادیمیر سالاوئیف^۴، میخائیل کوزمین^۵، والرئ بورئوسف^۶، نیکالای گومیلیوف^۷، کانستانتین بالمونت^۸، و، سایه افکنده است، بنا به اظهار براگینسکی^۹ از زمان آشنایی گوته^{۱۰} شاعر، ادیب، نویسنده، نقاش، محقق، انسان‌شناس، فیلسوف و سیاست‌مدار آلمانی با حافظ، حافظ دیگر فقط به ایران تعلق نداشت و شاعری جهانی محسوب می‌شد،

در شعر گی اورگی ایوانف، شاعر سده بیستم روسیه، با عنوان شاعران شرقی ترانه‌سرایی کردند، به علت گرایش به کلام شاعران مشرق‌زمین به‌درستی اشاره شده است، گی اورگی ایوانف معتقد است که در اشعار شرقی مفاهیمی عرفانی نهفته است که به شاعران اروپایی - روسی ارزانی نشده است:

شاعران شرقی نغمه تحسین را
برای گل‌ها و نام‌ها می‌خواندند
به‌سختی می‌فهمیدم آن‌چیزی را
که به‌ما ارزانی نشده است،

مترجمان و شاعران اروپایی از جمله آلمانی و فرانسوی، برای پرکردن خلاء معنوی دست به ترجمه آثار شرقی زدند و شاعران و نویسندگان روس هم به ترجمه‌های آلمانی و فرانسوی اشعار حافظ روی آوردند و اشعاری در وصف شاعر شیراز و آثارش سرودند، گوته از جمله شاعران غربی متأثر از ادبیات فارسی است که به شاعران روسی در شناخت مفاهیم شرقی - ایرانی کمک شایسته کرده است و در آفرینش آثار شرقی آنها تأثیرگذار بوده است، شاعران روس در اشعار خود به جنبه‌های اخلاقی و عرفانی اشعار حافظ توجه داشته‌اند و کلام خواجه حافظ شیرازی در جامعه ادبی روسیه از جایگاه متعالی برخوردار است، تعدادی از شاعران روس مستقیماً در اشعار خود از حافظ

^۱. ФёдорТютчев(Fjodor Tjutchev)

^۲. ВячеславИванов (Vjacheslav Ivanov)

^۳. ГеоргийИванов(Georgij Ivanov)

^۴. ВладимирСоловьёв(Vladimir Solov'jov)

^۵. МихаилКузмин(Mihail Kuzmin)

^۶. ВалерийБрюсов (Valerij Brjusov)

^۷. НиколайГумилёв(Nikolaj Gumil'jov)

^۸. КонстантинБальмонт (Konstantin Bal'mont)

^۹. И.С. Брагинский (I.S. Braginskij)

^{۱۰}. Гёте (Goethe)

نام برده‌اند و تعدادی هم در وصف حافظ و اندیشه‌های عرفانی - فلسفی و اخلاقی او شعر سرودند و تأسیس «انجمن مریدان حافظ» در سن پیتربورگ توسط شاعران (غزل‌سرایان) روسی و ویچیسلاف ایوانف و میخائیل کوزمین که به خیمه حافظ معروف بود، به شناخت حافظ و ترویج اندیشه‌های او کمک فراوان کرده است، البته برخی نشریات مانند «سورنیه تسویتی/گل‌های شمال»^۱ نیز از عوامل اصلی تروج شیفتگی به شاعرانایران بودند،

علت برخورداری اشعار عرفانی حافظ از چنین جایگاهی در ادبیات روسیه چیست؟ در اینجا برای پاسخ به این پرسش، برخی از اشعار شاعران روسی در وصف حافظ و آثارش، مورد بررسی قرار می‌گیرند، شاعران از ادوار گوناگون هستند، دو تن از آنها (آفاناسی فت و ولادیمیر سالاووف) از دوره تزاری و دو تن دیگر (ویچیسلاف ایوانف و میخائیل زنکوویچ) از دوره اتحاد شوروی هستند،

بحث و بررسی

جایگاه غزلیات حافظ در میان اهل ادب روسی از ابتدای حضورش در روسیه تا به امروز والا ارزیابی می‌شود، براگینسکی درباره غزل حافظ می‌گوید: «غزلیات حافظ دربرگیرنده اندیشه‌های فلسفی است»، شاعر بزرگ در کشور خود ابتدا براساس ملیت خود به کمال می‌رسد و پس از این که احترام مردم خود را کسب کرد، سپس وارد ادبیات جهان می‌شود و در آن به جاودانگی می‌رسد و ترانه‌سرای بشر می‌گردد، همه این‌ها در خصوص حافظ صادق است، پس از آشنایی گوتیه با حافظ، بیش از دو قرن است که حافظ را دیگر نباید فقط شاعر ایرانی، بلکه جهانی باید به حساب آورد، (براگینسکی، ۱۹۶۶: ۲۳۴ و ۲۳۷)، او معتقد است که «موسیقیایی بودن اشعار حافظ سبب شده تا این سبک شعری توجه افراد گوناگون را جلب کند و به قلب‌ها، به هر بزنی، به هر مکتب و میخانه‌ای، به هر خانقاه و کلبه مسکینان راه پیدا کند، علت تأثیرگذاری غزل حافظ به دلیل فرم تکامل یافته آن است و هر کلمه غزلش تأثیر مستقیم بر جان انسان می‌گذارد، آثار حافظ اوج غزل‌سرایی است»، (همان)

بررسی اشعار سروده شده شاعران روسی در وصف حافظ و اشعارش حاکی از آن است که همه آنها اعم از متقدمین، متأخرین و معاصرین بخوبی با زندگی، تخلص حافظ و حال و هوای اشعارش آشنا بوده‌اند،

^۱، "Северные цветы" (Severnye cvety)

۱- آفاناسی آفاناسیویچ فت^۱

آفاناسی فت (۱۸۹۲-۱۸۲۰) شاعر، مترجم سده نوزدهم روسیه است که به ترجمه اشعار خواجه شیراز همت گمارد و خود لقب حافظ گرفت، او در جوانی نوشتن اشعار را شروع کرد، نخستین اشعار او در مجموعه «لیریچسکی پانتیئون/آرامگاه غزل»^۲ در سال ۱۸۴۰ و پس از آن در نشریات گوناگون، سپس در سال ۱۸۵۰ دومین و در سال ۱۸۵۳ سومین دفتر شعرش به چاپ رسید، در سال-های پنجاه سده نوزده با نشریه ادبی «ساوریمنیک/ معاصر»^۳ همکاری داشت،

نوآوری فت در شعر روسی، به تصویر کشیدن روح و روان و احساس بود که در زمان خود مورد توجه قرار گرفت، نیکالای نکراسف^۴ (۱۸۷۷-۱۸۲۱) شاعر روسی هم عصر فت، درباره وی گفته است: «با شجاعت می توان گفت که فت شخصی است که شعر را درک می کند و آزادانه روح و روان خود را با احساسات آشکار می سازد، بعد از پوشکین هیچ نویسنده روسی به اندازه فت نتوانست لذات شعری را کسب کند» (نکراسف، ۱۹۵۰، ۲۷۹)،

فت از سال ۱۸۸۳ تا ۱۸۹۱ اشعار او در چهار مجموعه شعر «آتش های شبانه» به چاپ رسیدند و موضوعات اشعارش طبیعت و عشق است، منظومه های او عبارتند از: دو زیرفون، سایینا، خواب، دانشجو، طلسم، فت در ادبیات روسی به شاعر نقاش، شهره است، (یحیی پور و کریمی مطهر ۱۳۹۶، ۱۶۶-۱۶۵)

فت در ترجمه اش ضمن حفظ ظرافت شعر حافظ، خود را ملزم به رعایت وزن و قافیه نیز کرده است، در بخش سخن مترجم ترجمه اشعار حافظ که شاعر روس از زبان آلمانی برگردانده و سروده گوتة درباره حافظ را سرلوحه آن قرار داده است، در وصف حافظ و اشعارش چنین نوشت:

«دسته گل کوچکی که در معرض قضاوت دستداران حقیقی شعر قرار می گیرد، مرتبط با ترجمه من از گل های اشعار شاعر ایرانی است و فکر می کنم گفتن چند جمله ای که کمک به درک بهتر صحنه های ارائه شده می کند، بیهوده نیست، ندانستن زبان فارسی باعث شد تا از ترجمه آلمانی ایی بهره بگیرم که برای مترجمش شهرتی در آلمان به ارمغان آورده بود، و این خود گواه بر نزدیک بودن به متن اصلی است، آن طور که برای هر مترجمی ضرورت دارد، مترجم آلمانی بیشتر به زبان مادری خود روح فارسی داده است تا از متن اصلی دور نشود، من نیز به نوبه خود حداکثر تلاشم را کردم

^۱ Афанасий Афанасьевич Фет (Afanasij Afanas'evich Fet)

^۲ «Лирический пантеон» («Liricheskij panteon»)

^۳ «Современник» («Sovremennik»)

^۴ Николай Алексеевич Некрасов (Nikolaj Alekseevich Nekrasov)

تا نه تنها اندیشه و تعداد ابیات را حفظ کنم، بلکه فرم عجیب غزل‌ها را از نظر وزن و قافیه حفظ کنم،

حتی آشنایی اندک با شاعر ما (منظور حافظ است، م)، تأیید دو حقیقت قاطع است: نخست اینکه از مدت‌ها پیش روح بشریت به سطح ظرافت متعالی دست یافته که از بازتاب آن در شاعران و متفکران غربی ما در تعجبیم، دیگر آن که گل‌های اشعار حقیقی که بدون توجه به زمان و مکان آن جاودانند، برعکس اگر آنها عملاً گل‌های زنده هستند، ظهور شگفت‌انگیز آنها در نگاه دوستداران حاکی از زیبایی فوق‌العاده است،

سرنوشت و یا بهتر بگوییم توسعه و رشد معنوی عجیب شاعر ما، دلیل جدیدی است مبنی بر این که آسیا کشور عجایب و مملو از اضداد است،» (فت ۱۸۶۰، ۲۶-۲۵)

او در ادامه به معرفی حافظ می‌پردازد: «محمد شمس‌الدین، ملقب به حافظ، حافظ قرآن، چرا که کتاب مقدس را بطور کامل از ابتدا تا انتها حفظ بوده است، در شهر شیراز متولد شد و از ابتدای دهه نخست تا آخر دهه آخر سده ۱۴ میلادی در آن شهر زیست، او به درویش و صوفی‌ها تعلق داشت یا به عبارتی از حکما و عرفای متفکر مغروق در خداشناسی و امور فلسفه بود، باارج‌ترین سروده‌ها را در الهام از ترک دنیا آفرید و در آنها همه مادیات را زیر پا گذاشت و به همین دلیل لقب لسان‌الغیب را گرفت، او آموزگار کبیر و شایسته عصر خود بود که حلقه شاگردان او را دربرگرفته بود، و به-عنوان پیر و مراد چنان جایگاهی در دربار به دست آورد که وزیر اعظم قوام‌الدین محمدعلی برای او مکتب جداگانه‌ای بنا نهاد، و ناگهان این عارف و حکیم به‌هنگام پیری از همه نتایج تلاش‌های طولانی مدت خویش دست کشید و سروده‌های پررونق این پیر با چنان رنگ‌ولعاب زندگی و با رایحه‌ای باطراوت طبیعی درخشید که تنها سروده‌های جوانی برخی برگزیده‌گان چنین تزیین شده هستند؛ ضمن آن که همه آن چیزی را که آن پیر تجربه کرده بود، دیده بود و اندیشیده بود در غزلیات به شیوه جدید ساخته شده، طنین‌انداز است،

این دگرگونی اخلاقی قهر و غضب طرفداران پیشین شاعر را برانگیخت؛ علی‌رغم این، برای او دوستان روشنفکر و لایقی پیدا شدند، حافظ احاطه شده با عشق و احترام آنها در سال‌های کهولت سن به سال ۱۳۸۹ میلادی چشم از جهان فروبست، خاکش در مصلی یکی از مکان‌های زیبای شهر شیراز واقع شده است که تا به امروز دوستدارانش را به سوی خود می‌کشاند،

اشعار ترجمه شده توسط من مربوط به دوره دوم فعالیت حافظ است و آرزو دارم که خواننده حداقل بخشی از آنچه را که زحمتم را دربرگرفته است، تجربه کند،» (فت ۱۸۶۰، ۲۶-۲۵)

این مجموعه شامل ۲۶ شعر است که در سال‌های ۱۸۵۹ و ۱۸۶۰ از ترجمهٔ دائومر^۱ (۱۸۷۵-۱۸۰۰)، شاعر و فیلسوف آلمانی که در سال ۱۸۴۶ در هامبورگ چاپ شده بود، به روسی برگردانده شدند و نخستین بار در سال ۱۸۶۰ در نشریهٔ «سخن روسی»^۲ با عنوان حافظ به چاپ رسیدند، «اما این ترجمه‌های آلمانی آنطور که بعداً مشخص شد، تقلید آزاد و یا به عبارت دقیق‌تر آثار اصلی خود دائومر با حال و هوای حافظ بودند.» (فت ۲۰۰۴، ۵۴۶-۵۱۹)

آفاناسی فت نیز شیفتهٔ نازک خیالی شمس‌الدین محمد شیراز بود، او متعجب از قدمت ظرافت والای حافظ و رشد معنوی او بود، از آنچه که شاعران غربی از آن محروم بودند، اشعار حافظ را به-سان گل‌های جاودانی که در نگاه دوستدارانش فوق‌العاده زیبايند، بی مرز و مکان می‌پنداشت،

۲- ولادیمیر سرگئی‌ویچ سالاوئیف^۳

از فیلسوفان شاعری که علاقهٔ وافر به حافظ داشت، ولادیمیر سالاوئیف (۱۹۰۰-۱۸۵۳) است، او فیلسوفی زاهد و عارف مسیحی است که به شناخت اسلام و ادبیات فارسی در جامعه روسی کمک شایانی کرده است، ارتباط نزدیک او با آفاناسی فت، شاعر و مترجم اشعار حافظ به زبان روسی، موجب شد تا هر دو به ترجمه اشعار حافظ از آلمانی به روسی دست بزنند و به جامعه ادبی و خوانندگان روسی حافظ را بشناسانند، زمانی که زاهد و اندیشمندی چون او کتابی با عنوان محمد، زندگی و آموزه‌های دینی او (۱۸۹۶) بنویسد و در آن اظهار کند که «شیر، مایع معنوی قرآن، لازمهٔ بشریت است»، طبیعتاً نوشته‌های او می‌تواند تأثیر وافر بر پیروان مسیحی و اندیشمندان روسی داشته باشد،

ولادیمیر سالاوئیف متفکر مذهبی روس، مجموعه‌ای به نام از حافظ دارد که از ۱۱ شعر تشکیل شده است که نخستین بار تابستان ۱۸۸۵ در ملک واریبی‌یوکا^۴ آفاناسی فت نوشته شدند، این اشعار حافظ، ترجمهٔ شاعر، نویسنده، مترجم و جهانگرد آلمانی بودنشتدت^۵ (۱۸۹۲-۱۸۱۹) است که سالاوئیف به روسی برگرداند، حضور بودنشتدت در قفقاز سبب شده بود تا او زبان‌های روسی و فارسی را بیاموزد و کتابی با عنوان هزارویک‌روز در مشرق‌زمین را در سال ۱۸۵۰ بنویسد، این کتاب آثاری از شاعران و نویسندگان روسی مانند پوشکین، لرمانتف، تورگنوف و از ادبیات فارسی آثار

^۱ Г. Даумер (G. Daumer)

^۲ «Русское слово» («Russkoe slovo»)

^۳ Влади́мир Серге́евич Соловьёв (Vladimir Sergeevich Solov'jov)

^۴ Воробьёвка (Vorob'jovka)

^۵ Фридрих Боденштедт (Friedrich Martin von Bodenstedt)

حکیم عمر خیام، حافظ و میرزاشفیعی واضح را در خود جای داده است، به نظر می‌رسد برخی ابیات را شاعر-مترجم آلمانی و آنگاه روسی از حافظ اقتباس کرده‌اند و براساس مضمون شعر خواجه شیراز شعر جدیدی سروده باشند، موتیو اصلی این اشعار عشق است:

زبان‌ها چه بسیارند، چه بسیار!

لیک در همه آنها یک ندا طنین‌اندازست:

چه به رومی، چه به فارسی -

به عشق ایمان داشته باش و جامی می بنوش! تابستان ۱۸۸۵

۳- ویچیسلاف ایوانویچ ایوانف^۱

اما حافظ در اشعار شاعران سده بیستم روسیه مانند ویچیسلاف ایوانف و نیکالای گومیلیوف، علاوه بر عارف و دوست به زنبور شیراز نیز معروف است، ویچیسلاف ایوانف شاعر غزل‌سرا، تنورسین برجسته سمبولیسم روسی سده بیستم میلادی توجه ویژه‌ای به خواجه حافظ و گل‌های محمدی شیراز داشت، او از سال ۱۹۰۵ در آپارتمانی در پیتربورگ زندگی می‌کرد که محفل شاعران پیرو و مرید حافظ بود، خانه‌ای که این آپارتمان در آن واقع بود، گنبد بسیار زیبایی داشت و در آن مکان بهترین شاعران مکتب‌های گوناگون و همچنین مریدان حافظ جمع می‌شدند، این مکان در اشعار ایوانف و در جمع ادیبان به «گنبد» مشهور است، این گنبد عرفانی که به افتخار شمس شیراز در سن پیتربورگ تأسیس شد، منبع الهام اشعاری درباره حافظ و اشعارش شد،

ایوانف شعری در وصف حافظ سرود که خیمه حافظ نام دارد، شعر از دو قسمت تشکیل شده است، هر دو قسمت شعر حال‌وهوای کاملاً شرقی و عرفانی دارد و سرشار از واژه‌هایی است که در اشعار حافظ به کرات مشاهده می‌شود: شراب، میخانه، ساقی، خمار، خلوت، مستی، زاهد، خرقه، دوست، مفتون، هوش، انجمن و...، که همه آنها بیانگر حال پیروان حافظ است که با او در زیر آن گنبد گرد می‌آمدند و خود را وارث وصایای حافظ شیرازی می‌دانستند و مجلسشان حال‌وهوای عارفانه داشت، در قسمت نخست شعر اسم حافظ سه بار مستقیم و یکبار هم با عنوان زنبور شیراز آورده شده است، قسمت دوم شعر نیز مزین به نام حافظ است، او همچنین از گل نرگس، گل‌های محمدی شیراز و درخت سرو در شعر خود نام برده است، شاعر در شعرش دو اسطوره یونانی را هم آورده است: امور - خدای عشق و باجوس - خدای شراب،

ایوانف در این شعر با درهم آمیختن مضمون آیه کتاب مقدس درباره «عشای ربانی یا شام

^۱ Афанасий Афанасьевич Фет (Afanasij Afanas'evich Fet)

آخر^۱، اشعار حافظ و حال و هوای «انجمن مریدان حافظ» پیتربورگ، شعر «خیمه حافظ» را سرود، در این شعر دوستان شاعر (گوینده شعر) در انجمن حافظ جمع شده‌اند، شرایط این انجمن با روحیات خواجه شیراز و حال و هوای محفل او سرشته است: شراب، سرنا، خرقه با شکوه، ایوانف در شعر خود، اتحاد و دوستی مستانه را توصیف می‌کند، ملاقات‌ها و نشست‌های اعضای انجمن پنهانی است و از این روست که زیر بارانی از «نگاه‌های تملق‌آمیز» و در واقع مشکوک همسایگان قرار دارند، آنها لب به «اعتراف» برای یکدیگر می‌کشایند، این ضیافت مستانه در سیر شعر ایوانف به «عشای ربانی یا شام آخر» که نماد مسیحیان است، تبدیل می‌شود، عشای ربانی شاعران روسی که در انجمن حافظ جمع شده‌اند، آغشته به لبخندها، جسارت‌ها و خستگی‌های لذات جسمانی و زمینی است، در شام آخر هم بر اساس انجیل، حضرت عیسی مسیح بعد از خوردن انگور (نوشیدن شراب) به حواریون گفت: «زیرا تا زمان برقراری ملکوت خدا، دیگر از این محصول (انگور) نخواهم نوشید.» (کتاب مقدس، باب لوقا آیه ۱۸، ص ۹۹۸)،

در قسمت دوم شعر از توصیف جوان-شرکت کننده در انجمن سخن گفته می‌شود: از قامت، حرکات و عقل او، همه چیز در او نشان از عقلی تیز، ولی مستی ناپایدار و مملو از کاهلیست، گویا حافظ عاشق و مست در شعر، درباره حکمت و لذتی آسمانی و عرفانی زمزمه می‌کند، ایوانف در شعر واژه‌های فراگیر و بسیار زیبا برای توصیف حافظ انتخاب کرده است: زنبور شیراز، پادشاه وجد، عارف، دوست،

جوانانی که در انجمن حافظ گردهم آمده‌اند، خود را وارث و صابای حافظ می‌دانند و آنها حتی می‌توانند بزم افلاطونی را هم تماشاگر باشند،

نصیحت گوش کن جاناکه از جان دوست تر دارند جوانان سعادت مند پند پیر دانا را

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۸)

در توصیف این شب‌نشینی، ایوانف هم از خستگی‌ها و لذات معنوی و عرفانی سخن گفته است

^۱ "Вечеря" ("Vecherja")

منظور شاعر از این واژه همان «شب‌نشینی مخفیانه» "Таїйна́я ве́черя/ Tajnaja vecherja" است که در شعر به آخرین جلسه و شامی اشاره می‌شود که بر اساس مسیحیت، حضرت عیسی مسیح با حواریون خورده است، این نشست در مسیحیت به «عشای ربانی»، «شام خداوندی»، «شام زمینی» یا «شام آخر» معروف است، این شام را در شبی که یهودا او را تسلیم کرد به‌عنوان آخرین «غذای زمینی» خورد، درباره شام آخر در کتاب انجیل در باب‌های یوحنا و لوقا آمده است،

و هم زمینی و مادی، همان چندگانگی تفسیر و معانی اشعار حافظ در هر دو قسمت شعر ایوانف هم مشاهده می‌شود،

دلم ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا
(حافظ، ۱۳۷۶: ۲۲)

شعر برای خواننده معمولی گمراه‌کننده و دارای تضاد و تناقض است، اگر «حافظ» و «عشای ربانی» را از شعر حذف کنیم، در اینصورت شعر فقط فضای عجیب و خسته‌کننده‌ای را بیان می‌کند، ولی شاعر روس، با مهارت حال‌وهوای عرفانی را با زمینی تلفیق کرده است،

خیمه حافظ

ای حافظ، باز نور در میخانه زاهدان پس از سال‌ها درخشیده!
شراب‌ها تندند، سرناها شیرین می‌نوازند، انبار خرقه‌های مجلل کشیشان به‌رنگ خونابه‌اند،
و نگاه‌های لطیف پنهانی، همسایگان را ملاقات می‌کنند:
به ما وارثان حافظ، ارزانی شده میراث وصایا
ای ساقی خمار، مفتون کن ما را! ای دوست، اعتراف کن!
و مأوای خلوت ما مکان انجمن عشق می‌شود،
و انجمن لبخندها، جسارت‌ها و خستگی‌ها خواهد شد:
قامتت برافراشته است و مستی من ناپایدار، هوشم تیز، لیک سرشار از کاهلی‌ست
و به زیر خرقه‌های تنبلی امواج حرکات طنز ما جاریست،،
و آن عاشق، مفتون، خود به گوش زاهدان زمزمه می‌کند،
مستی عاقلان را - عقلانیت مستی را در کلامی مهم و سنجیده
آن زنبور شیراز، پادشاه وجد، عارف و دوست، یعنی حافظ،
شعر ایوانف یادآور این بیت از حافظ است:

حافظا می‌خور و رندی‌کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۶)

شعر دیگر ایوانف ملاقات مهمانان نام دارد، در این شعر نیز او از حافظ و باغ‌های شیراز و همین‌طور از مولوی و سنایی یاد می‌کند، در این شعر «یاران میکده حافظ» جمع شده‌اند و حافظ به

آنها خوش آمد می‌گوید، ایوانف در این شعر به حافظ القاب «زنبور باغ‌های شیراز»، «سالک» و «شاعر» می‌دهد، شاعر روس در شعر خود اعضای «انجمن مریدان حافظ» را به اتحاد دعوت می‌کند، برای او انجمن گرانبهاترین چیز در دنیاست، این شعر ایوانف نیز یادآور «عشای ربانی» است، آن شب یهودا بعد از خوردن شام، جلسه را به قصد خیانت به عیسی مسیح ترک می‌کند، حضرت عیسی در آن شب در جمع حواریون با حزن گفت: «حقیقت این است که یکی از شما به من خیانت خواهد کرد» (کتاب مقدس، باب یوحنا آیه ۲۱، ص ۱۰۲۶)

ملاقات مهمانان

تو ای آنتی‌نوی خاریکل^۱، و تو ای دیاتیم^۲

و تو ای ظریف رم غمین

تو کیستی؟ پیترونی^۳، کارسار^۴ و تو آسارخادون^۵،

یا سلیمان^۶، رهبر شیاطین متفکر،

و تو علاءالدین^۷ منی، با منی، گپیرون^۸،

درویش رومی^۹، تعظیم و تکریم می‌کنی مهمانان را!

زنبور باغ‌های شیراز، آن سالک و شاعر،

حافظ از زبان ما به آنها می‌فرماید: «درود!»

و شما یاران میکده حافظ

آیا به دوستان خود در عشقی بی‌ریا تا ابد

به کسی که به ما پند شیرین اهدا کرد، وفادار خواهید بود؟

غریبه، تو هر کسی می‌خواهی باش: ساحر، دانا و یا شاعر،

یهود، یونانی کهنسال، فارس یا فرانسوی، بانوی رومی یا دوشیزه یونانی، -

بدان: یک عقیده اینجا همه را گرد آورده است -

^۱ Антино-Харикл (Antinoj-Harikl)

^۲ Диотима (Diotima)

^۳ Петро-ний (Petronij)

^۴ Корсар (Korsar)

^۵ Ассаргадон (Assargadon)

^۶ Соломон (Solomon)

^۷ Аладин (Aladin)

^۸ Гиперион (Giperion)

^۹ Эль-Руми (Jel'-Rumi)

و آن این‌که، آن آسمان قدم به قدم به ما نزدیک می‌شود
با بال لطیف (ریاکار، امام بی‌بصیرت،
در نمی‌یابد حکمت را در لبخند گل سرخ
و اسرار باشکوه را در قدم لرزان،
و تلوتلو از سرخوشی را،-) و عشق کوه سینا
به ما صداهای در خون خواندن داده‌اند،
دوستان-ممتخبان، گوش دهید: نگذارید بی‌وفایی (خیانت) کسی
بیازارد این ضیافت مقدس را!
سرّشان را حفظ کنید! - تو، ای الهه‌شعر - ملیامنا،
تو ای گانی مدّ اشرافی، گیرمس^۳ پر تلاش،
و تو ای که با پنجه آزاد و گشاده،
قادری تطمیع کنی - هنرمند تیزبین -
به سوی خوشه‌های دروغین پرندگان، - آپیل لس^۴!

۴- میخائیل الکساندروویچ زنکوویچ

میخائیل زنکوویچ (۱۸۸۶-۱۹۷۳) شاعر، نویسنده و مترجم سده بیستم روسیه است که در شهرک نیکالای استان ساراتف به دنیا آمد، او از سال ۱۹۰۷ زندگی در پیتربورگ را آغاز کرد و در سال ۱۹۱۱ به «کارگاه شاعران»^۶ پیوست، حضورش در پیتربورگ بی‌تأثیر در آشنایی او با شاعران «انجمن مریدان حافظ» و سرودن شعرش با عنوان شعر حافظ بر ردای کشیش نبود، او در سال ۱۹۴۷ به حزب کمونیست پیوست،

با بررسی انجام شده، مشاهده گردیده است که روسیه بیش از دو سده که براگینسکی به آن اشاره کرده با حافظ آشنا بود و گواه این مطلب تاریخ درج شده در تضمین شعر میخائیل زنکوویچ شاعر روس با عنوان شعر حافظ بر ردای کشیش است، تاریخ ذکر شده در شعر سال ۱۶۲۲ میلادی

^۱، Муза-Мельпόμεна (Muza-Mel'romena)

^۲، Ганимед (Ganimed)

^۳، Гермес (Germes)

^۴، Апеллес (Apelles)

^۵، Михаи́л Алекса́ндрович Зенке́вич (Mihail Aleksandrovich Zenkevich)

^۶، "Цех поэтов" (Сехројетов)

جایگاه غزل و عرفان خواجه حافظ شیرازی در اشعار روسی / ۲۵

است، علاقه کشیش مسیحی به حافظ چندان بود که بر ردای کشیشی خود اشعار حافظ را زردوزی کرده بود و میخانئیل زنکوویچ همان اشعار را سرلوحه شعر خود قرار داده است، او در شعر خود واژه فارسی زربافت را با تلفظ فارسی آن نیز به کار برده است، اپیگراف/تضمین شعر زنکوویچ رباعی ۲۶ از حافظ است:

ماهی که نظیر خود ندارد به جمال چون جامه ز تن برکشد آن مشکین خال
در سینه دلش ز نازکی بتوان دید مانده سنگ خاره در آب زلال
(حافظ، ۱۳۸۹: ۴۴۰)

البته مترجم روس کلمه مشکین به معنای سیاه را در شعر حافظ، مشکین به معنای عنبر گرفته است، این کلمه از لحاظ وزنی در شعر حافظ مشکین هم خوانده می شود و احتمال دارد همین مسأله مترجم روس را به غلط انداخته باشد،

شعر حافظ بر ردای کشیش

ماهی که نظیر خود ندارد به جمال

چون جامه ز تن برکشد آن مشکین خال

(شعر حافظ بافته شده بر دامن ردای کشیش در

صومعه سرگئیف پوساد، اهدایی واسیلی ناگوی^۱ به سال ۱۶۲۲)،

از چه رو حافظ به فکر افتاد

تا آن زن فراری لجباز حرمسرا را

به رسم مکافات در جامه دان کلیسا

به زیر دامن ردای خود پنهان کند؟

یا آنجا چگونه مستقیماً نغمه بسرایند

عندلیبان در باتلاق

بر روی علفهای بادوام آن

آن سان که بر گل های سرخ شیراز نغمه می خوانند؟

^۱، Василий Блаженный/ Василий Нагой (Vasilij Blazhenyj/Vasilij Nagoj)

واژه ناگوی در زبان روسی به معنای برهنه است،

فریفتن واسیلی ناگوی تا
روان گردد به سوی ردای دریده شده
که بافته شد برای سرور
کمر بند زربافت عشق!

“““

آن مه روی شیرازی
با خال مشکین - بارها
شباهنگام به خوابم آمد
عریان در شب سرد مهتابی!

چون مه روی خال مشکینی
فقط در شعر حافظها زنده است،
مزه گس و ترش
بر لبانم نقش بسته است!

باید این خال مشکین را با بوسه‌ها
در خواب نیز جستجو کرد -
شبیبه به جوهر بنفش انگورفرنگی را
بر روی تن سفید آن مهره! (۱۹۲۸)

زنکوچ برای بیان اندیشه‌های خود از استفاده انکاری استفاده می‌کند، در بند اول شعر، شاعر می‌پرسد از چه روی حافظ آن مهره‌ی لجباز فراری حرمسرا را به زیر دامن ردای کشیش پنهان کرد، منظور زنکوچ، حافظ در افکار شاعرانه خود چرا چنین کاری کرد، سوال دوم شاعر در بند دوم: آیا عندلیبان بر علف‌های باتلاق آنچنان که بر روی گل‌های سرخ شیراز نغمه می‌خوانند، باید ترانه بخوانند؟ منظور شاعر این است که چنین اشعاری برازنده ردای کشیشی نیست، همانطور که نغمه

بلبلان بر گل‌های سرخ شیراز قابل قیاس با ترانه بر علف‌های باتلاق نیست و مهر روی زیبا جایش در کلیسا نیست، در بند سوم هم می‌گوید، چرا حافظ آن زن برهنه را شبیه زاهد واسیلی برهنه می‌داند و چرا حافظ کمر بند عشق را پاره می‌کند؟ برای چه حافظ این کمر بند عشق را جایگزین لباس مقدس می‌کند، در ادامه شاعر از اسرارآمیز بودن دختر می‌گوید، دختری که در زیر ردا پنهان شده، در شاعر احساس خستگی عشق را برمی‌انگیزد، شاعر در بندهای پایانی شعر اذعان می‌دارد که مهر روی خال مشکین شیرازی که شب‌ها بخوابش می‌آمد وجود خارجی ندارد و در خیال شاعرست، فقط شعر حافظ زنده است،

فکر اصلی این شعر عبارت است از، اشعار حافظ که روی ردای کشیش زردوزی شده است موجب نگرانی سراینده شعر است، اشعاری که بر جامهٔ مردانهٔ کلیسایی دوخته شده است، کشیشان باید مجرد باشند، بنابراین جای اشعار حافظ بر روی ردای کشیش نیست، چراکه سبب برانگیختن احساس به زیبایی‌های زمینی می‌شود،

نتیجه‌گیری:

بنابراین شاعران روسی با ژرفاندیشی در شعر حافظ، به بهره‌گیری از شگردهای هنری وی همت گماشتند، از دلایل عمدهٔ توجه شاعران روس به خواجهٔ شیراز را می‌توان تأثیرپذیری از گوته، سبک غزل، ترنم اشعار و عرفانی-فلسفی بودن غزلیات حافظ بر شمرد، نغزگویی، سخنان فیلسوفانه و عارفانه حافظ سبب شد تا این شاعر فارس، تا به امروز در قلمرو شاعران روسی به جلوه‌گری خویش ادامه دهد و موجب غنای شعر و ادب روسی گردد، نغمه‌های حافظ همچنین به گسترش سبک غزل در روسیه کمک شایسته‌ای کرده است، شاعران روسی با روی‌آوری به اشعار حافظ توانستند خلاء معنوی‌ای که سبب رکود شعر روسی شده بود، را مرتفع سازند و مرید او شوند،

منابع و مأخذ:

- ۱- حافظ شمس‌الدین، دیوان حافظ، تهران، انتشارات جاززاده، ۱۳۷۶،
- ۲- کتاب مقدس، ترجمه تفسیری (شامل عهد عتیق و جدید)، ۱۹۹۵،
- ۳- یحیی پور مرضیه، کریمی مطهر جان‌اله، سعدی و شاعران روس، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۶،
4. Брагинский И.С. 12 миниатюр, М., «Художественная литература», 1966.
5. Некрасов Н.А. Полн. собр. соч. и писем в 12-ти томах, т. 9. М., 1950, с. 279.
6. Фет А.А., «Русское слово», 1860, № 2, отд. I, с. 25-26 под заглавием «Гафиз».
7. Фет А.А. Сочинения и письма: в 20 т. СПб., 2004. Т. 2: Переводы. С. 519-546.
8. Хафиз: газели в филологическом переводе, перевод: Н.Пригарина, Н.Чалисова, М.Русанов; часть I, Издательский центр РГГУ, Москва, 2012.

Status of Hafiz' Ode and Mysticism in Russian Poetry

Marzieh Yahyapour

Professor, Russian Language and Literature, University of Tehran, Iran, corresponding author

Janolah Karimi Motahhar

Professor, Russian Language and Literature, University of Tehran, Iran.

E-mail : jkarimi@ut.ac.ir

Rudakova Svetlana Viktorovna

Professor of Department of Linguistics and Literary Studies, Nosov
Magnitogorsk State Technical University, Magnitogorsk, Russia.

E-mail: rudakovamasu@mail.ru

Abstract:

This paper tries to explain the main reason why Russian poets are inclined toward Hafiz' poetry and to refer to some factors helping Russian poets get a better recognition of his poetry or affecting the creation of their oriental works. Russian poets detached from other oriental poets paid a special attention toward Hafiz so that this great man of Shiraz gained a special position in the literary community in Russia. Some Russian poets mentioned the name of Hafiz directly in their works and even some others composed some poetry attributing the philosophical mystical and ethical mentality of Hafiz. This paper also refers to 'Association of Hafiz Followers' founded in Saint Petersburg by ode composing poets, namely, Vichislav Ivanov and Michael Kuzmin, known as Hafiz Camp. The members of the association are all Hafiz followers. The association has remarkably contributed to the identification and distribution of Hafiz' thoughts. The outcome of this paper illustrates that Russian poets have used the name of Hafiz in various eras so that his ethical and philosophical mystical ideas as well as his rhythmic odes are reflected in their poetries. Inspired by Hafiz and his poetry, Russian poets have also used some words such as mystic, ascetic, nightingale, bartender, cloak, ecstasy, comrade, red roses of Shiraz, etc. so that their poetry is filled with a totally oriental and mystical atmosphere.

Key words:

Hafiz, mysticism, Persian literature, Russian poets, affectedness.